

تناسخ و مسئله تجربه‌های نزدیک به مرگ

حمید فلاحتی^{۱*}، محمدتقی فعالی^۲، علی اله‌بداشتی^۳

۱. دانشجوی دکتری گروه فلسفه و کلام، دانشگاه قم، قم، ایران

۲. دانشیار گروه عرفان اسلامی، دانشگاه آزاد، واحد علوم و تحقیقات تهران، تهران، ایران

۳. استاد گروه فلسفه و کلام، دانشگاه قم، قم، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۷/۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۲۱)

چکیده

امروزه اندیشمندان در مواجهه با مسئله تناسخ، رویکرد بسیار متفاوتی نسبت به گذشته پیدا کرده‌اند، شاید تا یک‌صد سال پیش، بسیاری از مسائل از جمله تناسخ با رویکردی کاملاً عقلی و استدلالی بحث و بررسی می‌شد؛ ولی انسان امروزی در رویارویی با این مسئله رویکرد تجربی و پسینی را پیشه خود کرده است. یکی از این موارد «تجربه نزدیک به مرگ» یا «Near death experience» است که به اختصار NDE خوانده می‌شود. گروهی مدعی آنند که هنگام قرار گرفتن در آستانه مرگ بالینی، رخدادها و اتفاقات زیادی را مشاهده کرده‌اند، دیدن زندگی‌های متوالی گذشته یکی از مشاهداتی است که توسط این دسته از تجربه‌گران NDE بازگو و از سوی برخی روانشناسان به‌عنوان دلیلی بر اثبات تناسخ قلمداد شده است. سؤال اصلی تحقیق این خواهد بود که آیا تجربه‌های گزارش شده، توان اثبات تناسخ را دارد؟ با بررسی گزارش‌های این تجربه‌گران بر اساس روش کتابخانه‌ای و تحلیل‌های ارائه‌شده از سوی روانشناسان، این فرضیه به اثبات می‌رسد که اگر اصل وقوع تجربه نزدیک به مرگ را هم بپذیریم، بسیاری از جزئیات آن، از جمله اثبات زندگی‌های متوالی بر اساس NDE پذیرفتنی نخواهد بود و این تجربه‌ها از اثبات آموزه تناسخ عاجز هستند.

واژگان کلیدی

تأثیرات فرهنگی، تجربه نزدیک به مرگ، تناسخ، مرگ موقت، هسته مشترک.

مقدمه

یکی از دستاوردهای بشر که به برکت پیشرفت در علوم پزشکی و دست یافتن به فناوری‌های نوین مهندسی پزشکی در دسترس قرار گرفته، احیا و بازگشت دوباره افرادی است که در آستانه مرگ قرار گرفته‌اند. از این پدیده در غرب با عنوان «Near death experiecxce» یا «تجربه نزدیک به مرگ» و به اختصار «NDE» یاد می‌شود. «مرگ تقریبی» یا «مرگ موقت» نیز از دیگر نام‌های این پدیده هستند.

پیشینه

برخی از پژوهشگران پیشینه تجربه‌های نزدیک به مرگ را همزاد پیدایش بشر می‌دانند و از برخی نوشته‌های باستانی و کتاب‌های مقدس، شواهدی را بر ادعای خود بیان می‌کنند. با وجود این، نخستین پژوهش نظام‌مند در این زمینه نگارش کتاب «زندگی پس از زندگی»^۱ در سال ۱۹۷۵ میلادی به قلم «ریموند مودی»^۲ بود. رویکرد این کتاب روایی و پنجاه گزارش مربوط به تجربه نزدیک به مرگ در آن جمع‌آوری شده بود. این گزارش‌ها در سه رده تقسیم شده بودند؛ نخست کسانی که پس از اعلام پزشکان مبنی بر مرگ آنان، دوباره به زندگی برگشته‌اند؛ گروه دوم کسانی که به دلایل مختلف در وضعیتی نزدیک به مرگ قرار گرفته‌اند و سومین دسته کسانی بودند که تجربیات و مشاهدات خود را در آخرین لحظه‌های زندگی‌شان برای اطرافیان بازگو کرده‌اند. مودی از میان ۱۵۰ گزارش موجود، پنجاه گزارش مربوط به دو دسته نخست را در این کتاب جمع‌آوری کرده است (مودی، ۱۳۷۳: ۲۹ - ۲۸).

استقبال کم‌نظیر از پژوهش مودی، سبب شد تا آثار مشابه دیگری که قبل از او تجربه‌های مشابه را جمع‌آوری کرده بودند، بدون اینکه اصطلاح «تجربه نزدیک به مرگ» را به کار برده باشند، در کانون توجه محققان قرار گیرند (اعتمادی‌نیا، ۱۳۹۲: ۱۸ - ۱۷).

1. Life after life
2. Raymond Moody

کتاب «ملاحظات در باب سقوط‌های مرگبار»^۱ نوشته آلبرت هایم^۲ زمین‌شناس و کوهنورد سوئیس و «تجربه‌های روانی مرگ» نوشته ولیم برت^۳ نمونه‌ای از این آثارند.

ادامه این مجاهدت علمی سبب شد تا در سال ۱۹۷۸ میلادی در دانشگاه ویرجینیا^۴ انجمنی با عنوان «مطالعات علمی پدیده نزدیک به مرگ» توسط پزشکان، روانشناسان و جامعه‌شناسان تشکیل شد. در فوریه ۱۹۸۱ این نهاد به سرپرستی کنث رینگ^۵ و با همکاری بروس گریسون^۶ و جان آدت^۷ و با عنوان جدید «انجمن بین‌المللی مطالعات نزدیک به مرگ»^۸ فعالیت خود را در دانشگاه کنکتیکت^۹ آغاز کرد. با تأسیس این نهادهای علمی، پژوهش‌های وسیعی درباره تجربه‌های نزدیک به مرگ به سرانجام رسید. این پژوهش‌ها نقطه شروعی برای تحقیقات علمی جدی‌تر و گسترده‌تر بودند و زمینه راه‌اندازی انجمن‌های علمی در استرالیا و کشورهای اروپایی را نیز فراهم آوردند.

رشد شتابنده پژوهش‌ها، در جهت کشف ابعاد و زوایای پنهان پدیده تجربه‌های نزدیک به مرگ ادامه داشت؛ به‌گونه‌ای که تا سال ۲۰۰۵ میلادی بیش از هشتصد کتاب و مقاله درباره این پدیده نگاشته شد. در این پژوهش‌ها، پدیدآورندگان آثار، با ارائه بیش از ۶۵ پژوهش ناظر به تجربه‌های نزدیک به مرگ ۲۵۰۰ نفر از افرادی که این تجربه را پشت سر گذاشته‌اند، به بررسی آثار و تبعات این پدیده و ویژگی‌های آن پرداختند (Bryant, 2009: 773).

در ایران نیز تعدادی از دانشجویان و پژوهشگران در قالب کتاب و پایان‌نامه به بررسی و تحلیل تجربه‌های نزدیک به مرگ پرداخته‌اند. دکتر علی‌نقی قاسیمان از جمله افرادی است که رساله ارشد خویش را با عنوان «مقایسه کیفیت زندگی، احساس قدرشناسی و

1. Remarks on Fatal Falls
2. Albert Heim
3. William Barrett
4. Virginia
5. Kenneth Ring
6. Bruce Greyson
7. John Audette
8. International Association for Near – death studies (IANDE).
9. Connecticut

تعلق ما به دیگری در افراد با و بدون تجربه نزدیک مرگ و افراد روبه‌روشونده، با خطر تهدید به زندگی» به این موضوع اختصاص داده است. از این پایان‌نامه در سال ۱۳۹۲ در دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه اصفهان دفاع شده است.

کمیل فرحناکیان دانشجوی ارشد رشته فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه اصفهان، سال ۱۳۹۳ پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد خود را به موضوع «تحلیل تطبیقی از تجربه‌های نزدیک به مرگ در کلام جدید و عرفان اسلامی با توجه به آیات و روایات» اختصاص داده است.

محبوبه ساعی از دیگر دانشجویانی است که در پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد خود «بررسی دلایل تجربی حیات پس از مرگ»، تجربه‌های نزدیک به مرگ را موضوع پژوهش خود قرار داد.

مجتبی اعتمادی‌نیا دانشجوی رشته دین‌شناسی از دیگر پژوهشگرانی است که در دوره کارشناسی ارشد، پایان‌نامه خود را به موضوع «تفاسیر دینی تجربه‌های نزدیک به مرگ» اختصاص داد. از این محقق کتابی با عنوان «زندگی در کرانه‌ها؛ سه گفتار در باب تجربه‌های نزدیک به مرگ» توسط نشر بصیرت منتشر شده است. همچنین ایشان نتیجه مطالعات و تحقیقات خود در پایان‌نامه کارشناسی ارشد را به کمال بیشتری رساند و اوایل سال ۱۳۹۷ در قالب کتابی با عنوان «مرگ‌آشنای» منتشر کرد.

ماهیت تجارب نزدیک به مرگ

به اعتقاد بیشتر پژوهشگران «مرگ» در اصطلاح «تجربه نزدیک به مرگ» در مورد مرگ بالینی به کار می‌رود. در این نوع مرگ، امکان بازگشت به زندگی کاملاً منتفی نیست و تنها علایم بیرونی حیات مانند هوش، تنفس و واکنش به محرک‌ها مشاهده‌شدنی نیست، ولی ارگانیسم بدن هنوز زنده است و عمل سوخت‌وساز یا متابولیسم صورت می‌پذیرد. در این مرحله، تجربه‌گران واقعاً نمرده‌اند و صرفاً در آستانه مرگ قرار گرفته‌اند (سابوم، ۱۳۶۸: ۲۷ - ۲۵).

تجربه‌گران NDE افرادی هستند که از موقعیت‌های مرگ‌آور یا بیماری‌های شدید

به صورت غیرمنتظره‌ای نجات یافته‌اند. برای صاحبان چنین تجربه‌ای طی فرآیند مرگ بالینی یا وضعیتی نزدیک به آن، احساس جدایی از بدن فیزیکی رخ می‌نمایاند و با وجود غیرجسمانی خود همراه با حالت‌هایی مانند احساس آرامش، وارد دالان تاریکی می‌شوند. در ادامه نوری خیره‌کننده و موجودات روحانی نیز مشاهده می‌کنند.

این رویدادها با دیدن اتفاقات زندگی فرد و احساس قضاوت درباره خودش همراه است؛ به گونه‌ای که بیشتر آنان می‌توانند پس از پشت سر گذاشتن این وضعیت، تمام مشاهدات و خاطرات خود را با دقت و روشنی برای دیگران بیان کنند. عموم تجربه‌گران مرگ موقت، آثار مثبتی از تجربه خود به دست می‌آورند و این مواجهه آنان با مرگ، معنای بیشتری به زندگی آنان می‌بخشد (مودی، ۱۳۷۳: ۱۰۵ - ۹۵).

بروس گریسون، روان‌پزشک و محقق برجسته در ارتباط با تجربه‌های NDE تعریف خود از این رویداد را این گونه بیان می‌کند: «رویدادهای روان‌شناختی عمیق با مؤلفه‌های رمزآلود، روحانی و متعالی که برای افرادی که در آستانه مرگ و یا در وضعیت شدید آسیب‌های جسمانی قرار می‌گیرند، روی می‌دهد.» (Greyson, 2000: 320)

از نظر هُلدن، تجربه نزدیک به مرگ خاطره‌ای فراروانشناختی و روحانی است که توسط افرادی گزارش می‌شود که در آستانه مرگ قرار گرفته‌اند (Nouri, 2008: 15).

در ارتباط با تجربه‌های نزدیک به مرگ ویژگی‌های متنوعی همراه با اختلاف نظرهای فراوانی بیان شده است. مودی در کتاب زندگی پس از زندگی خود، ضمن بررسی گزارش‌هایی از این تجربه، دوازده ویژگی برای تجربه نزدیک به مرگ بیان می‌کند: احساس وقوع مرگ، توصیف‌ناپذیر بودن تجربه، شنیدن صدای اطرافیان در لحظه قرار گرفتن در آستانه مرگ، تجربه احساس آرامش و سکون، شنیدن صداهای نامتعارف مانند صدای زنگ، موسیقی، ناقوس، فریاد و وزش باد، کشیده شدن و ورود به تونلی تاریک، احساس حضور خارج از کالبد، ملاقات با موجودات غیرمادی ناشناخته یا برخی از دوستان، اقوام و شخصیت‌های مذهبی شناخته شده، دیدن موجودات نورانی، مرور زندگی، احساس مواجهه با مرز برگشت‌ناپذیر، بازگشت ناخواسته به زندگی (مودی، ۱۳۷۳: ۹۹ - ۳۱).

برخی از پژوهشگران در پی آن بوده‌اند که با بررسی نمونه‌های مختلف، ویژگی‌های این تجربیات را در قالب الگویی ارائه دهند: دکتر ملوین موریس در کتاب «ادراکات لحظات نزدیک به مرگ و تحولات روحی آن» ۹ نشانه ویژه برای ادراکات نزدیک به مرگ برمی‌شمارد: ۱. احساس مرده بودن؛ ۲. احساس آرامش و بی‌دردی؛ ۳. احساس خروج از بدن؛ ۴. تجربه تونل؛ ۵. دیدن انسان‌های نورانی یا کالبدهای ساخته‌شده از نور؛ ۶. دیدن یک وجود مقدس و منور؛ ۷. بازبینی مجدد سال‌های زندگی؛ ۸. تنبلی و بی‌رغبتی در بازگشت و ۹. تحولات شخصیتی (موریس، ۱۳۷۵: ۲۷ - ۲۴).

کنت رینگ، الگویی پنج‌مؤلفه‌ای پیشنهاد می‌دهد: احساس آرامش و سعادت‌مندی، احساس جدایی از کالبد فیزیکی، ورود به تاریکی، دیدن نور درخشان و ورود به نور (Ring, 1980: 40).

مایکل سابوم، در کتاب «خاطرات مرگ» ضمن بررسی پیامدهای مؤلفه‌های مورد نظر مودی، الگویی با عنوان آتلانتا^۱ ناظر به ویژگی‌های عمومی تجربه‌های نزدیک به مرگ ارائه می‌دهد که عبارتند از: توصیف‌ناپذیری، احساس حضور در ساحتی بی‌زمان، احساس واقعی بودن رویدادها در حین تجربه و پس از آن، احساس وقوع مرگ، احساس آرامش و لذت و احساس جدایی از کالبد مادی (سابوم، ۱۳۶۸: ۵۵ - ۳۹).

بروس گریسون مؤلفه‌های شانزده‌گانه‌ای را به‌عنوان شاخص‌های نوعی تجربیات نزدیک به مرگ بیان می‌کند. ایشان شاخص‌های سنجش تجربه را در چهار رده کلی قرار می‌دهد (Greyson, 1983: 369 - 375).

مؤلفه‌های ساختاری: احساس تغییر وضعیت در گذشت زمان، سرعت تفکر، مرور رخدادهای زندگی و احساس فهم ناگهانی؛

مؤلفه‌های عاطفی: احساس آرامش، شادمانی، وحدت کیهانی و تجربه نور درخشان؛

مؤلفه‌های فراهنجار: احساس سرزندگی نامتعارف، آگاهی‌های فراهنجار با استفاده از ادراکات فراحسی، آینده‌بینی و تجربه خروج از کالبد؛

مؤلفه‌های استعلایی: روبه‌رو شدن با قلمرویی متفاوت و ماورایی، مواجهه با حضوری رازآمیز یا شنیدن صدایی ناشناخته، دیدن ارواح نیاکان و شخصیت‌های مذهبی و رسیدن به نقطه برگشت‌ناپذیر که در صورت عبور از آن، دیگر امکان بازگشت نخواهد بود.

با بررسی دیدگاه‌های مختلف درباره شاخصه‌ها و ویژگی‌های تجربه‌های نزدیک به مرگ این نتیجه حاصل می‌شود که میزانی از مشابهت میان این دیدگاه‌ها وجود دارد، به‌گونه‌ای که هیچ‌یک از پژوهشگرانی که در این زمینه تحقیق کرده‌اند، در وجود تشابه میان تجربه‌های نزدیک به مرگ و وجود هسته مشترکی میان آنها تردید روا نداشته‌اند و ماهیت داستان‌هایی که گزارش شده، به‌گونه‌ای است که می‌توان ادعا کرد همه افراد تجربه‌های مشابهی را گزارش کرده‌اند. پژوهشگرانی مانند مودی، رینگ، موریس و کوبر وجود مشابهت میان گزارش‌های تجربه‌های نزدیک به مرگ را تأیید می‌کنند. از این امر می‌توان نتیجه گرفت که این تجربه‌ها از توهم و اختلال‌های روانی نشأت نگرفته‌اند.

برخی محققان برای اثبات این ادعا از روش‌های آماری نظیر «خی - دو» که آزمونی آماری غیرپارامتری برای بررسی تطابق یک توزیع برآوردشده با یک توزیع واقعی است، بهره برده‌اند. با استفاده از این روش می‌توان دریافت که آیا رویدادهای گزارش‌شده در تجربه‌های نزدیک به مرگ، به‌صورت تصادفی اتفاق افتاده‌اند یا اینکه قابل پیش‌بینی هستند؟ نتایج به‌دست آمده از این پژوهش‌ها و معناداری آماری آن، این حقیقت را آشکار می‌کند که شباهت موجود در گزارش‌های تجربه‌گران ناشی از تصادف نیست، بلکه این شباهت‌ها پدیدارهای ثابت همان صاحبان این تجربه‌ها هستند (سن‌فیلپو، ۱۳۹۲: ۴۸ - ۴۷).

با بررسی الگوهای ارائه‌شده می‌توان به این نتیجه دست یافت که توالی رخداد‌های پیش‌آمده برای افراد مختلف در زمان تجربه، وضعیت مشابهی ندارند و برای هر کس رخداد‌های تجربه‌اش به ترتیب خاصی اتفاق می‌افتد؛ از این رو هیچ دو تجربه‌ای کاملاً شبیه دیگری نیست و هیچ ویژگی مشخصی به‌صورت کامل در همه تجربه‌ها به چشم نمی‌خورد، هر چند نمی‌توان منکر هسته‌های مشترک برای این تجربه‌ها شد. هسته مشترک این تجربه‌ها را می‌توان در چهار مورد خلاصه کرد: تجربه خروج از کالبد، دیدار با دوستان

و آشنایان در گذشته، تجربه نور که همراه با آرامش و شادمانی است و مواجهه با حائل و مرز زندگی و مرگ.

تناسخ در تجربه‌های نزدیک به مرگ

در ارتباط با اثبات تناسخ بر اساس تجربه‌های نزدیک به مرگ، دو دیدگاه کلی وجود دارد، بعضی از محققان مانند مودی، بر اساس گزارش‌هایی که خودشان جمع‌آوری کرده‌اند، می‌گویند: نشانه‌ای از حلول در کالبدی جدید در میان سوژه‌های خود نیافته‌اند، اما این نکته را نیز یادآور شده‌اند که هیچ‌یک مسئله تناسخ را انکار نکرده‌اند (مودی، ۱۳۷۳: ۱۴۹).

برخی دیگر از پژوهشگران NDE بر این باورند که بسیاری از تجربه‌کنندگان نزدیک به مرگ، به تناسخ اعتقاد دارند که این امر در بسیاری از موارد، متأثر از دیدن زندگی‌های پیشین این افراد بوده است. امبر ولز^۱ دانش‌آموخته دانشگاه کانکتیکات، زیر نظر کنش رینگ مقاله‌ای را در مجله «مطالعات نزدیک به مرگ» در پاییز سال ۱۹۹۳ منتشر کرد. بر اساس مطالعات ایشان، هفتاد درصد تجربه‌کنندگان نزدیک به مرگ به مسئله تناسخ باور دارند. بر اساس این مطالعات، به دنبال تجربه NDE، تغییرات شایان توجهی در باورهای تجربه‌گران اتفاق می‌افتد که تمایل آنها به آموزه تناسخ یکی از این تغییرات است (www.near_death.com).

تجربه‌های نزدیک به مرگ از دو جهت با آموزه‌های تناسخ سازگار یا مؤید این آموزه‌اند: وجه نخست گزارش‌های بسیاری است که تجربه‌گران NDE، مدعی هستند زندگی‌های پیشین خود را در قالب این تجربه مشاهده کرده‌اند و وجه دیگر، همسو بودن مبانی و دیدگاه تجربیات نزدیک به مرگ با آموزه تناسخ است.

گزارش‌های NDE

در گزارش‌های زیادی که توسط تجربه‌گران NDE بازگو شده است، نمونه‌های زیادی از تناسخ به چشم می‌آید. از جمله در نامه جان روبینسون به دکتر کنث رینگ این گونه آمده

1. Amber wells.

است: «موجودی که در تجربه نزدیک به مرگم با من صحبت کرد گفت که پسر بزرگ من قبل از این زندگی، ۱۴ تجسم در قالب زن داشته است» (www.near_death.com).

شواهد دیگری که دکتر رینگ در آرشیو مصاحبه‌های خود با این تجربه‌گران به صورت صوتی نگهداری کرده، به شرح زیرند (www.near_death.com):

تمام زندگی‌هایم مقابل چشمم بود. هر آنچه انجام داده یا نداده بودم. اما نه فقط این زندگی، بلکه تمام زندگی‌هایم. می‌دانم آن حقیقت تناسخ است. تناسخ قطعی است. تمام زندگی‌هایم نشان داده شد و دیدم چگونه به چیزهایی که در زندگی‌های دیگر انجام داده بودم، غلبه کرده بودم. هنوز برخی مسائل نیاز به اصلاح داشت - سؤالات زیادی داشتم و می‌خواستم بدانم آنها (موجودات نورانی) چه کاری می‌کردند و این جنب و جوش در این اطراف برای چه بود؟ یکی از آنها قدمی جلو گذاشت ... نه تنها یکی بلکه از تعدادی از آنها اطلاعات می‌گرفتم ... همه آنها منتظر تناسخ بودند.

سانه‌را روبرو: در ۳۰ آوریل سال ۱۹۷۶ تفنگی روی قلبش گذاشت و شلیک کرد. به جای رویه‌رو شدن با عدمی که از خودکشی خودش انتظار داشت، شاهد تجربه نزدیک به مرگ خود بود. نوری درخشان و مملو از عشق، که سانه‌را او را مسیح می‌نامید، تمام زندگی او و همه وقایعی که او را به این نقطه از زندگی و تلاش برای خودکشی رسانده بود، به او نشان داده شد. نور امکان دسترسی به دانش بی‌انتهای او را هدیه داد. به او گفته شد که می‌تواند در نور بماند، به‌ویژه آنکه بعداً تناسخ یابد و بر مشکلاتش فائق آید.

کریستین اندرسون تجربه خود را این‌گونه بیان می‌کند: «دیدم چهار صفحه شفاف ظاهر شد. از این طریق من زندگی خود را مرور کردم؛ شاید بهتر است بگویم زندگی‌هایم را مرور کردم، بدون اینکه بخواهم سرم را برگردانم ... در بهشت به‌طور انکارناپذیری دیدم که زندگی‌های غیرقابل شمارشی را سپری کرده‌ام. آنچه دیدم بسیار فراتر از درک ما از تناسخ بود. بنابراین من صرفاً در خصوص بارها و بارها متولد شدن در این سیاره صحبت نمی‌کنم. من دیدم که جهان بزرگی در آنجا وجود دارد و خداوند آن را به‌طور تمام و کمال سازماندهی کرده است».

در تارنمای «بنیاد پژوهش تجربه نزدیک به مرگ»^۱ که بزرگ‌ترین تارنما در ارتباط با تجربه‌های NDE محسوب می‌شود و بیش از چهار هزار تجربه به ۲۳ زبان زنده دنیا در آنجا ثبت شده است، گزارش‌های متعددی از دیدن زندگی‌های گذشته تجربه‌گران وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود (www.nderf.org):

«تجربه شریل: وقتی در «وحدت» بودم، تمام آنچه در این زندگی و زندگی‌های متعدد قبلی حس کرده بودم یا بر من گذشته بود را دوباره در نزد خود یافتم.

تجربه میسای: آنگاه آگاهی و حکمت جدیدی در مورد وسعت و گستردگی وجودم و کوچکی و ناچیزی بدن زمینی‌ام (و دنیا و زندگی آن) برایم آشکار شد. تمام نقش‌هایی که در زندگی‌های متعدد بر روی زمین ایفا کرده بودم و بدن‌های متفاوتی که در آنها زیسته بودم، دوباره در ضمیر من آمدند و من به همه آنها لبخند زدم، زیرا می‌دیدم که من به هیچ‌یک از این زندگی‌ها و بدن‌ها هیچ دلبستگی و اتصالی ندارم.

تجربه ریچارد در هشت‌سالگی: من به اطراف خود نگاه کردم و چهره‌های آشنای زیادی را در آنجا دیدم، دوستان، اقوام، کسانی که قبلاً می‌شناختم، ولی نمی‌توانستم به یاد بیاورم از کجا و کی. می‌دانستم که بعضی از آنها را برای مدت بسیار زیادی می‌شناختم، در طول زندگی‌های زیاد و در مکان‌های متفاوت. صحنه‌های کوتاهی از این زندگی‌های گذشته و اتفاقات آن در نظرم می‌آمدند. نوعی پیوستگی و هدفدار بودن در این زندگی‌های متعدد را حس می‌کردم که در طول قرن‌های زیادی اتفاق افتاده بودند.

تجربه لوری: من می‌دانستم که صحنه سمت راستم که نمی‌توانستم ببینم، مربوط به تمامی زندگی‌هایی است که تاکنون داشته‌ام، به‌طور همزمان! برایم خیلی عجیب بود، زیرا من همیشه به تناسخ و زندگی‌های متعدد اعتقاد داشتم، ولی هیچ‌گاه نمی‌توانستم تصور آن را بکنم که ممکن است در آن واحد در چندین زندگی بود!

تجربه راجیو پارتی: ناگهان آگاهی من دوباره به تونل برگشت که در آن پشت سر

پدرم در حال حرکت بودم. در آنجا می‌توانستم گذشته و حال و آینده خود را ببینم. در یکی از زندگی‌های قبلی، خود را دیدم که یک شاهزاده هندی در قرون وسطی بودم و بدون هیچ ترحمی افراد ضعیف و فقیر را شلاق می‌زدم. در صحنه دیگری زندگی خود را حدود دویست سال قبل دیدم که یک کشاورز خشخاش در افغانستان بودم و به تریاک حاصل از محصولات خشخاش خود اعتیاد داشتم. همان‌طور که پدرم من را در تونل هدایت می‌کرد، این بصیرت در من نفوذ کرد که در زندگی فعلی من نیز همان رفتار و عادات‌های زندگی‌های قبلیم منعکس هستند».

چنانکه در این گزارش‌ها مشاهده می‌شود، زندگی‌های متوالی گذشته هسته مرکزی آنهاست؛

همخوانی دیدگاه NDE و تناسخ

با بررسی دیدگاه‌های مختلف درباره تجربه‌های نزدیک به مرگ و مقایسه آن با آموزه‌های تناسخ، این نتیجه به دست می‌آید که همخوانی زیادی میان این دو نوع تجربه وجود دارد؛ نخستین وجه این همخوانی در هدف این دو نوع تجربه است: آموزش و یادگیری هدف مشترک تجربه‌های NDE و تناسخ هستند. در تحلیلی که دکتر ملوین مورس از گزارش‌های ادراکات نزدیک به مرگ ارائه داده، مهم‌ترین جنبه NDE، آموزش و یادگیری بوده که نتیجه آن، پیدایش تحولات روحی در افراد است. ایشان پس از تجزیه و تحلیل آماری بیش از چهارصد سوژه به این نتیجه می‌رسد که رسیدن به آستانه مرگ، موجبات تحولات روحی، هویتی، روانی و ایدئولوژیکی عمیقی را فراهم می‌کند که بسیار ثابت و دیرپا هستند. برخی از این تغییرات عبارتند از: کاهش ترس از مرگ، افزایش قدرت‌های روحی، پیدایش عشق و دلبستگی بیشتر به زندگی و رسیدن به هوش و قدرت آگاهی بیشتر (مورس، ۱۳۷۵: ۹۴ - ۹۱).

یکی از جنبه‌های مهم تناسخ نیز یادگیری و آموزش بوده؛ چرا که از نگاه تناسخ‌باوران، هدف از تناسخ و زندگی‌های مکرر در زمینه، رشد روحی و یادگیری درس‌های معنوی است. بر اساس آموزه تناسخ، برخورداری انسان از فرصت یک بار زندگی برای یادگیری و رشد روحی کفایت نمی‌کند، هر زندگی محدود است و فرصت تجربه تعداد محدودی از

جنبه‌های مختلف وجودی ما در اختیار انسان قرار می‌گیرد، در حالی که تجربه زندگی در قالب انسانی فقیر و دارای معلولیت‌های جسمی در برهه‌ای از زمان و سپس تجربه زندگی در پوشش انسانی ثروتمند و مشهور، انسان را با درس‌ها و تجربه‌های بسیار متفاوتی روبه‌رو می‌کند (www.near_death.Com).

بنابراین بر اساس دیدگاه تناسخ و NDE دنیا همانند یک مدرسه، مکانی برای یادگیری و رشد روحی و معنوی است. اگر قرار باشد هر کس فقط از یک فرصت برای زندگی در دنیا برخوردار باشد، تکلیف نوزدانی که در چند روزگی مرده‌اند، چیست؟ در واقع هیچ فرصت حقیقی برای تجربه این دنیا و بهره‌مندی از پیشرفت‌های روحی در اختیار آنها قرار نگرفته است.

وجه دیگر همخوانی آموزه تناسخ و NDE، مسئله عدالت الهی است؛ از نگاه این دو گروه عادلانه نیست که انسان تنها یک فرصت تکرارنشده برای زندگی کوتاه دنیا داشته باشد و آن وقت تا ابد محکوم به نتایج آن باشد. از سوی دیگر زمانی که امکان اصلاح رفتار وجود ندارد، مرور زندگی چه فایده‌ای خواهد داشت؟ جهنم یا تنبیه، زمانی هدفمند و خردمندانه است که در بهبود رفتار آینده تأثیرگذار باشد، زمانی که هیچ‌گاه فرصت مجددی نباشد، فلسفه و حکمت آن تنبیه چه خواهد بود؟ افزون بر این، تفاوت‌های زیادی که بر زندگی مادی انسان‌ها حاکم است، چگونه توجیه می‌شود؟ اختلاف آدمیان در دریافت حکمت‌های معنوی، قرار گرفتن در مسیر و رشد و هدایت چگونه توجیه می‌شود؟ به‌عنوان مثال یک نفر تجربه نزدیک به مرگ را پشت سر می‌گذارد، بسیاری از حقایق را با چشم خود می‌بیند و به او فرصت بازگشت به زندگی دوباره داده می‌شود تا بتواند خطاها و اشتباهات خود را اصلاح کند، در حالی که بسیاری دیگر چنین فرصتی نمی‌یابند یا معنویت و دین به گونه تحریف‌شده‌ای به آنها ارائه می‌شود که از دین و خدا گریزان می‌شوند؛ با وجود این آیا تنها یک بار زندگی تکرارناشدنی منصفانه است؟ (www.near_death.com).

با کنار هم گذاشتن گزارش‌های NDE و مبانی فکری پژوهشگران این دو نوع تجربه (تناسخ و NDE) نکات زیر به‌دست می‌آید:

در موارد متعددی تجربه‌گران نزدیک به مرگ، زندگی‌های گذشته خود را گزارش کرده‌اند و تعداد این تجربه‌ها به گونه‌ای بوده که اثبات تناسخ برای تعدادی از محققان محرز شده است.

همخوانی جهان‌بینی NDE با جنبه‌های مختلف تناسخ این نتیجه را حاصل می‌کند که تناسخ بهترین توجیه برای اتفاقات مشاهده‌شده در تجربیات نزدیک به مرگ است.

تحلیل و بررسی

چنانکه بیان شد، برخی از تجربه‌گران NDE مدعی شده‌اند که در تجربه خود توانسته‌اند تعدادی از زندگی‌های پیشین خود را در بدن‌های مختلف تجربه کنند. این امر از سوی برخی از پژوهشگران و مفسران این تجربه‌ها نیز پذیرفته شده و این تجربه‌ها را شاهدهی بر درستی باور به آموزه تناسخ ارزیابی کرده‌اند. این ادعا از چند منظر جای نقد و بررسی دارد که مهم‌ترین آنها بحث و بررسی خواهد شد:

NDE از واقعیت تا خیال

یکی از چالش‌های پیش‌روی تجربه‌های نزدیک به مرگ، زیر سؤال رفتن اصل این تجربه‌ها توسط عده‌ای از محققان است. در پژوهش‌های میان‌فرهنگی که از سوی این محققان در مورد تجربه‌های نزدیک به مرگ در ادوار و اقوام مختلف انجام گرفت، نقش عوامل فرهنگی - مذهبی را در نه‌تنها در ساحت «بیان» و «تفسیر» تجربه‌ها شایان توجه دانسته‌اند، بلکه اصل محتوای تجربه را نیز الهام‌گرفته از آن انگاشته‌اند. خانم کارول زالسکی^۱ یکی از برجسته‌ترین پژوهشگرانی بوده که این اشکال اساسی را نسبت به تجربه‌های NDE مطرح کرده است. ایشان نتیجه مطالعات خود در ارتباط با بررسی ریشه‌ای تجربه‌های NDE در قرون وسطی و مقایسه آن با تجربه‌های دوران معاصر را در کتابی به نام «سفرهای آن‌جهانی»^۲ گرد آورد. از نگاه این محقق، پژوهشگرانی که در دوره جدید در ارتباط با این

1. Carol Zaleski

2. Other world Journeys

نوع تجربه تحقیق کرده‌اند، در مرحله جمع‌آوری، ثبت، طبقه‌بندی، گزینش و تفسیر اطلاعات و گزارش‌ها به گونه‌ای جهت‌دار رفتار کرده‌اند تا تصویر یکپارچه، هماهنگ و منسجم از این تجربه‌ها ناظر به فرهنگ‌های مختلف ارائه دهند؛ از این‌رو از بیان گزارش چیزهایی که به این تصویر یکپارچه خدشه وارد کند روی برتافته‌اند.

از نگاه زالسکی تجربه‌های نزدیک به مرگ، گفت‌وگویی درونی میان فرد تجربه‌گر و فرهنگی است که در آن رشد کرده است. این گفت‌وگو توسط راویان، در اهداف خاص و چارچوب‌های معینی صورت‌بندی می‌شود. افزون بر آن در اندیشه این محقق، همواره احتمال دروغ‌گویی تجربه‌گران یا روایت اغراق‌گونه آنان وجود دارد و همگام با این مسئله، روش گزینش نمونه‌ها، نوع پرسش‌های مطرح‌شده، تجربه‌گران و روش‌های تحلیل آماری کاربرد پیژوهشگران، به همراه تعلق خاطر آنان به برخی از دیدگاه‌ها، در نتیجه اکتسابی بسیار تأثیرگذار و تعیین‌کننده است؛ به گونه‌ای که در پاره‌ای از موارد، مؤلفه‌های تعیین‌کننده و اثرگذار از نگاه مخاطبان دور نگه داشته می‌شود یا برای آنان تشریح نمی‌شود (Zleski, 1987: 150 - 160). از نگاه زالسکی تجربه‌های NDE کارکرد تصورات مذهبی است که فرهنگ جامعه آن را صورت‌بندی کرده و این تلاش، برای توصیف و قالب‌بندی دوباره جهان تلقی شده، چنانکه در گذشته نیز به اشکال گوناگونی وجود داشته است؛ از این‌رو به جای آنکه این تجربه‌ها را بیانگر سفری واقعی به زندگی پس از مرگ بدانیم، باید آن را نوعی از تخیل ارزیابی کنیم.

گروه دیگری که اصل وقوع این تجربه‌ها را زیر سؤال برده‌اند، برخی از پزشکان و فیزیولوژیست‌ها هستند. آنها NDE را ثمره فعالیت‌های مغزی انسان می‌دانند؛ از این‌رو شباهت این تجربه‌های ادراکی، تنها به سبب فعالیت‌های مشابه مغزی تجربه‌گران NDE است. به همین علت، واقعی بودن این تجربه‌ها اثبات‌شدنی نیست (اکبری، ۱۳۸۲: ۳۲۸ - ۳۲۶). بر اساس این رویکرد تجربه‌های نزدیک به مرگ، شاید نمونه‌ای از حمله‌های صرعی لب تمپورال یا نتیجه تخلیه‌های عصبی حمله‌مانند این بخش از مغز باشد. کاهش اکسیژن مغز یا بالا رفتن میزان گاز کربنیک در سوخت‌وساز مغز نیز شاید سبب تصورات و

تفکرات نامتعارفی شود که با تصورات ذهنی تجربه‌گران NDE شباهت دارند. احتمال دیگری که مطرح شده این است که تجربه‌های مذکور نتیجه آزاد شدن ناگهانی نوروپتیدها و انتقال‌دهنده‌های عصبی هستند. آرامشی که به ادعای تجربه‌گران در حالت تجربه برایشان حاصل شده، در حقیقت نتیجه آزاد شدن مواد شیمیایی و به‌کار رفتن آن در بدن است. (ایروین، ۱۳۸۹: ۲۴۸ - ۲۴۷).

انتقاد دیگر، از جنس روان‌شناختی است. برخی این تجربه‌ها را توهمی بیشتر نمی‌دانند و آن را با توهمات دیداری و شنیداری افراد روان‌پریش مقایسه می‌کنند (Augustin, 1997: 261).

رویکرد انتقادی دیگر به تجربه‌های NDE الهیاتی است. بر اساس این رویکرد، NDE با آموزه‌های دینی ناظر به جهان پس از مرگ مانند مورد سؤال قرار گرفتن متوفی و ورود به بهشت یا جهنم همخوانی ندارد (اکبری، ۱۳۸۲: ۳۳۰).

باید این نکته را یادآور شد که برخی از پژوهشگران، اشکال‌های واردشده را نادرست دانسته‌اند و جواب‌هایی برای این موارد بیان کرده‌اند (ساعی و قاسمیان، ۱۳۹۳: ۲۰ - ۱۳).

نکته شایان توجه دیگر، آخرین دیدگاه مودی درباره تجربه‌های NDE است. مودی که خود اصطلاح «تجربه نزدیک به مرگ» را پدید آورد و در ردیف اولین کسانی است که به‌صورت رسمی این موضوع را مطرح کرد، پس از سال‌ها تحقیق، نظریاتش با تغییر شگرفی همراه شد. او ضمن نزدیک شدن به دیدگاه شکاکان، مدعی شد که این پدیده نمی‌تواند حیات پس از مرگ یا ادراکات فراحسی را ثبات کند. ایشان ضمن نادرست خواندن تلاش فراوانشناسان برای بررسی این پدیده با روش‌های علمی، تجربه‌های نزدیک به مرگ را به‌عنوان شاخه‌ای از تفریح و سرگرمی می‌داند. یعنی به‌جای اثبات این‌گونه تجربه‌ها، آنها را نوعی سرگرمی و تفریح به‌حساب می‌آورد (Mody, 1993).

حاصل آنکه هرچند فراوانی گزارش‌های ارائه‌شده از سوی کسانی که به این تجربه دست یافته‌اند، به حدی است که درستی این ادعا را ثابت دانسته‌اند، با نگاه شکاکانه برخی از روانشناسان و پزشکان در اصل وقوع این نوع تجربه خللی وارد نکرده، ولی درباره

محتوای این تجربه‌ها و بسیاری از ادعاهای مطرح‌شده در این تجربه‌ها، تردیدهای فراوانی برجا خواهد گذاشت.

نبود هسته مشترک

صرف نظر از صحت ماهیت پدیده تجربه نزدیک به مرگ یا پذیرش اصل وجود و امکان این تجربه، اثبات تناسخ بر اساس این پدیده با چالش‌های دیگری روبه‌رو است؛ چرا که اثبات تناسخ بر اساس این نوع تجربه، نیازمند مقدماتی خواهد بود که مهم‌ترین آن وجود تناسخ به‌عنوان هسته مشترک تمام تجربیات گزارش‌شده است؛ به این معنا که در تمام تجربیاتی که توسط افراد مختلف بیان شده است، باید دیدن زندگی‌های متوالی پیشین در بدن‌های مختلف فیزیکی، هسته مشترک باشد. مرور دیدگاه محققان برجسته تجربه‌های NDE در ارتباط با هسته مشترک این تجربه‌ها، در دست یافتن به این مطلب ما را یاری می‌کند. هسته‌های مشترک در تجربه‌های نزدیک به مرگ، توسط محققان این‌گونه بیان شده است:

دکتر سام پرنیا: تجربه خروج از کالبد، دیدار با دوستان و آشنایان در گذشته، تجربه نور که همراه با آرامش و شادمانی است و مواجهه با حائل و مرز زندگی و مرگ (پرنیا، ۱۳۸۷: ۲۸)؛

کنث رینگ: احساس آرامش و سعادت، احساس جدایی از کالبد فیزیکی، ورود به تاریکی، مشاهده نور درخشانده و ورود به نور (Ring, 1980: 40)؛

ملوین مورس: احساس مرده بودن، احساس آرامش و بی‌دردی، احساس خروج از بدن، تجربه تونل، دیدن انسان‌های نورانی یا کالدهای ساخته‌شده از نور، دیدن یک وجود مقدس و منور، بازبینی مجدد سال‌های زندگی، تنبلی و بی‌رغبتی در بازگشت و تحولات شخصیتی (مورس، ۱۳۷۵: ۲۷ - ۲۴)؛

انجمن بین‌المللی مطالعات نزدیک به مرگ: اعتقاد به اینکه تجربه مورد بحث ناظر به حیات پس از مرگ است، احساس عمیق آرامش ناشی از تجربه، احساس حضور در قلمرویی آن جهانی، ملاقات با خویشاوندان در گذشته و شخصیت‌های دینی و مذهبی (www.iands.Org).

چنانکه ملاحظه شد در هیچ‌کدام از نظریات مختلف، دیدن زندگی‌های پیشین و در بدن‌های مختلف به‌عنوان هسته مشترک بیان نشده است. افزون بر آن، گزارش‌هایی دال بر دیدن زندگی‌های پیشین نیز در چند گزارش خلاصه شده‌اند. از این رو ادعای اثبات تناسخ بر اساس این نوع تجربه‌ها دشوار به‌نظر می‌رسد. به این مسئله دیدگاه دکتر مودی (که شاخص‌ترین چهره در ارتباط با ثبت گزارش‌های تجربه‌های NDE است) را می‌توان افزود و آن اینکه ایشان اعتراف می‌کند در مواردی که با آنها برخورد کرده، به نشانه‌ای از مسئله تناسخ دست نیافته است (مودی، ۱۳۷۳: ۱۴۹).

تأثیر آموزه‌های مذهبی و فرهنگی

شواهد متعددی وجود دارد که هنجارهای فرهنگی مذهبی، علاوه بر آنکه در قالب‌بندی تجربه‌ها تأثیر فراوانی دارد، تفسیر تجربه‌ها را نیز صورت‌بندی می‌کند؛ به این معنا که هنجارهای فرهنگی و مذهبی مبنایی را برای تفسیر محتوای تجربه‌ها فراهم می‌کند و در شکلدهی به روایت تجربه تأثیرگذار است.

به اعتقاد گروهی از پژوهشگران، تجربه‌های NDE هنگامی که در فرهنگ‌های مختلف ظاهر می‌شود، منطبق با فرهنگ حاکم بر آن صورت‌بندی می‌شود؛ به‌عنوان نمونه دیدن موجود نورانی، کاملاً منطبق بر زمینه مذهبی، تربیت و اعتقادی افراد است؛ از این رو مسیحیان موجود نورانی را به‌صورت مسیح یا حواریون می‌بینند و یهودیان در قالب یک فرشته (مودی، ۱۳۷۳: ۷۰) همچنین مرور رخدادهای زندگی در این تجربه‌ها در فرهنگ‌های مختلف منطبق با شرایط خاص هر یک بیان می‌شود؛ تجربه‌گران غربی از مرور رخدادهای خرد و کلان زندگی در هنگام تجربه سخن به میان می‌آورند و تجربه‌گران هندی بیشتر پرونده‌هایی را می‌بینند که خطوط کلی رفتارهای خوب و بد آنها در آن نقش بسته است (اعتمادی‌نیا، ۱۳۹۷: ۳۸).

از نگاه زالسکی، در قرون وسطی تجربه‌های آن‌جهانی، نماینده اندیشه‌های رایج مسیحیت از قبیل توبه و برزخ در آن دوره بوده، در حالی که در عصر حاضر، نوعی نظام فکری خوشبینانه و دموکراتیک بر فضای کلی تجربه‌ها سایه افکنده است (Zaleski, 1987: 159 - 203).

برمر^۱ با تحلیل جامعه‌شناختی، مؤلفه‌های مختلف تجربه‌های NDE را در ادوار فرهنگ‌های مختلف مقایسه کرده است و این‌گونه نتیجه می‌گیرد که این نوع تجربه‌ها مختص خود انسان هر عصر است که متناسب با هنجارهای مذهبی رایج آن عصر نوسان می‌یابد. برای مثال، مرور سریع رخداد‌های زندگی که در گزارش‌های تجربه‌گران معاصر مشاهده می‌شود، مبتنی بر آشنایی ایشان با پدیده‌هایی از قبیل قطار و شهر فرنگ در سده نوزدهم شکل گرفته؛ چرا که پس از این سده، انسان‌ها در فرآیند مواجهه با این پدیده‌ها و مرور سریع مناظر و رخداد‌های پشت سر هم در مقابل چشمانشان آشنا شده و با آن انس گرفته‌اند و بر این اساس، در تجربه‌های نزدیک به مرگ انعکاس یافته است.

این محقق شاهد مثال دیگر را تجربه تونل می‌داند و با طرح این سؤال که آیا پدیده تونل در ادوار گذشته نیز عمومیت داشته است؟ به فقدان این تجربه در میان برخی ملل از قبیل چینی‌ها و هندی‌ها اشاره می‌کند؛ در حالی که وجود چنین تجربه‌ای را رهاورد بخشی از پیشینه فرهنگی، اجتماعی و مذهبی افراد می‌داند که در ناخودآگاه آنان رسوب کرده است؛ چرا که در غیر این صورت تجربه تونل که پدیده به نسبت مدرنی است، باید در تجربه‌های نزدیک به مرگ ادوار گذشته نیز حضور می‌داشت.

نمونه دیگر ملاقات با خویشان و آشنایان است که در بیشتر تجربه‌های امروزی وجود دارد، در حالی که در تجربه‌های ادوار گذشته، ملاقات‌ها بیشتر با ارواح، فرشتگان یا شخصیت‌های مذهبی بوده است. این مسئله را در روند ترویج سکولاریسم در جامعه امروزی نیز می‌توان مشاهده کرد؛ چرا که به گفته این محقق، تجربه‌گران جدید به‌ویژه در کشورهای غربی، هنگامی که وارد شهرهای بلورین و بهشت‌گونه آن‌جهانی می‌شوند، سخنی از وجود خدا و فرشتگان به میان نمی‌آورند یا مواجهه با پدیده‌هایی مانند جهنم و دیدهای ترسناک در این تجربه‌ها وجود ندارد (Bremmer, 2002: 101 - 102).

بنابراین فرهنگ و مذهب اصلی‌ترین عامل در شکل دادن به تجربه‌های نزدیک به مرگ است که نقش انکارناپذیری در صورتبندی و قالب‌بندی این تجربه‌ها ایفا می‌کند. در نتیجه

وجود مطالبی دال بر زندگی‌های پیشین و آموزه تناسخ را نیز می‌توان متأثر از وجود باور خاص این افراد یا کسانی دانست که این گزارش‌ها را تهیه کرده‌اند.

نتیجه‌گیری

جمع‌بندی مطالب بیان‌شده درباره تجربه نزدیک به مرگ و ادعای اثبات تناسخ بر اساس این تجربه‌ها، نکاتی را برای ما آشکار می‌کند: نخست اینکه هر چند اصل وقوع تجربه‌های نزدیک به مرگ از سوی تعدادی از روانشناسان، پزشکان و متکلمان مردود دانسته شده است، شواهد موجود حکایت از آن دارد که می‌توان بر اصل وقوع این امر مهر تأیید زد. اما این نکته باقی می‌ماند و آن اینکه پدیده‌ای که اصل و ماهیت آن با شک و تردید همراه می‌شود، محتوا و بسیاری از جزئیات آن به طریق اولی دچار ابهامات و ایرادهای متعددی خواهد بود؛

دوم اینکه زمانی بر اساس تجربه NDE اثبات تناسخ ممکن خواهد بود که دیدن زندگی‌های متوالی توسط تمام تجربه‌گران NDE گزارش شده باشد؛ در حالی که این امر توسط افراد معدودی مطرح شده است و برخی از افراد شاخص نیز به صراحت گفته‌اند که در میان مراجعان خود با چنین مسئله‌ای مواجه نشده‌اند؛

سوم اینکه از بررسی محتوای گزارش‌های تجربه‌گران نزدیک به مرگ، به‌وضوح تأثیر پیش‌فرض‌های ذهنی، عقاید و باورهای آنها آشکار است. یعنی گزارش‌های ارائه‌شده توسط صاحب هر دین و آیینی، معمولاً مطابق با برداشت‌های او از همان آیین است. بر این اساس ادعاهای مطرح‌شده در مورد تناسخ را می‌توان ناظر به عقاید و باورهای شخصی افراد ارزیابی کرد. علاوه بر آن، احتمال دارد کسانی که این تجربه‌ها را از طریق تهیه گزارش جمع‌آوری کرده‌اند، پیش‌فرض‌های ذهنی خود را در بین پرسش‌ها به تجربه‌گران القا کرده باشند.

بنابراین اگر اصل وقوع تجربه نزدیک به مرگ را هم بپذیریم، بسیاری از جزئیات آن از جمله اثبات زندگی‌های متوالی بر اساس NDE پذیرفتنی نخواهد بود و این تجربه‌ها از اثبات آموزه تناسخ عاجزند.

کتابنامه

۱. اعتمادی‌نیا، مجتبی (۱۳۹۲). زندگی در کرانه‌ها؛ سه گفتار در باب تجربه‌های نزدیک به مرگ، تهران: بصیرت.
۲. _____ (۱۳۹۷). مرگ‌آشنایی؛ پژوهشی در باب چیستی و ابعاد مختلف تجربه‌های نزدیک به مرگ، چ اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۳. اکبری، رضا (۱۳۸۲). جاودانگی، چ دوم، قم: بوستان کتاب.
۴. ایروین، هاروی (۱۳۸۹). مقدمه‌ای بر فراروانشناسی، ترجمه احمد جلالی، چ اول، تهران: پادرا.
۵. پرنیا، سام (۱۳۸۷). وقتی می‌میریم چه می‌شود؟ ترجمه شهرزاد فتوحی، تهران: جیحون.
۶. سابوم، مایکل بی (۱۳۶۸). خاطرات مرگ: یک پژوهش پزشکی، ترجمه سودابه فضائلی، تهران: زرین.
۷. ساعی، محبوبه؛ قاسمیان‌نژاد، علی‌نقی (۱۳۹۳). بررسی چیستی تجربه نزدیک به مرگ و نقد دیدگاه‌های متناظر با آن، فصلنامه علمی پژوهشی اندیشه نوین دینی، سال ۱۰، ش ۳۸.
۸. فیلیپو، دیویدسن (۱۳۹۲). تفاسیر دینی تجربه‌های نزدیک به مرگ، زندگی در کرانه‌ها؛ سه گفتار در باب تجربه‌های نزدیک به مرگ، ترجمه مجتبی اعتمادی‌نیا، تهران: بصیرت.
۹. مودی، ریموند (۱۳۷۳). زندگی پس از زندگی، شهناز انوشیروانی، چ دوم، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۱۰. مورس، ملوین (۱۳۷۵). ادراکات لحظات نزدیک به مرگ و تحولات روحی آن، ترجمه رضا جمالیان، تهران: اطلاعات.
11. Augustin, Keit (1997). *The case Against Immortality*, New York: Skeptic Magazine, VoL. 5, No. 2.
12. Bremmer, Jan (2002). *N. The Rise and Fall of the Afterlife*, London and New York.
13. Bryant, Clifton D, and Peck, Dennis L (eds) (2009). *Encyclopedia of death and the human experience*, usa, sage Publication.

14. Greyson, B (2000). *Near-death experience*, In E. Cardena, s. j, Lynn & s. krippner (Eds), *Varieties of anomalous experience: Examining the scientific evidence* (315 J 352) Washington, DC: American Psychological Association.
15. Greyson, Bruce (1983). *The Near-Death Experience Scale: construction, Reliability and validity*, journal of Nervous and Mental Disease, vol, 171.
16. Mody, Raymond (1993). *Play and Paranormal: A conversation with Dr. Raymond Moody* by Sharon Barbell, 1485. *Magzin* November Accessed 2008-11 - 03.
17. Nouri, F.M. (2008). *Electromagnetic aftereffects of near death experiences*, Dissertation Prepared for the Degree of doctor of philosophy, university of north Texas.
18. Ring, Kenneth (1980). *life at death: A Scientific Investigation of the near-death Experience*, New York, Cowar, Mc Cann & Geoghegan.
19. www.iands.Org/ndes/about-ndeskey_ndefacts_21.html.
20. www.nderf.org/NDERF/NDE-EXPERIENCES.
21. www.near_death.Com/science/research/reincarnation.html.
22. www.near_death.com/reincarnation/research/Kenneth_riny.html.
23. Zleski, Carol (1987). *other world Journeys: Accounts of Near-Death Experiences of medieval to Modern Times*, New York and Oxford, Oxford University Press.